

خلق و خلقت لا اوّل له و لا آخر له نامتناهی چه جسمانی و چه روحانی و موجب خلقت اقتضاء صفاتی است

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



لوح رقم (26) - آثار حضرت بهاءالله - امر و خلق، جلد

1

۲۶ - خلق و خلقت لا اوّل له و لا آخر له نامتناهی
چه جسمانی و چه روحانی و موجب خلقت اقتضاء
صفاتی است

از حضرت بهاءالله در لوحی است. قوله الاعلی: "بدانکه لم یزل خلق بوده و خواهد بود لا لاوّله بدایة و لا لاآخره نهایة از اوّل لا اوّل خلق بوده و الی آخر لا آخر خلق خواهد بود."



ORIGINAL

و از حضرت عبدالبهاء قوله العزیز: "حق لازال بجمیع اسماء و صفات متّصف و آنچه از لوازم این اسماء و صفات است لم یزل بوده و خواهد بود. خالق را مخلوق باید و رازق را مرزوق شاید، پادشاه را کشور و لشکر و چتر و علم و خدم و حشم لازم و مشروط. این سلطنت الهی سلطنت ابدی است بسیار قدیم است در هیچ زمان معزول نبوده زیرا پادشاه بی کشور و لشکر شخص مهمل است و غنی اگر کیسه تهی بود بی بر و ثمره."

و از آنحضرت در خطابه مجلس تیا سوفیا در پاریس است. قوله العزیز: "در این فضای نامتناهی ملاحظه نمائید چقدر اجسام عظیمه نورانیّه است و این اجسام منیر نامتناهی است زیرا از پس این نجوم نجوم دیگر است و از پس آن نجوم باز نجوم دیگر خلاصه فنا ثابت است که عوالم نامتناهی است."

و در مفاوضات است. قوله العزیز: "همیشه حقّ خلق داشته و همیشه از شمس حقیقت شعاع لامع ساطع زیرا آفتاب بی نور ظلمت دیجور است و اسماء و صفات الهیّه مقتضی وجود کائنات است و در فیض قدیم تعطیل جائز نه زیرا منافی کمالات الهیّه است... عالم وجود را بدایتی نیست... حال تناسخیان نیز چنان گمان نمایند که جهانهای الهی محصور در عوالم تصور انسانی بلکه بعضی از تناسخیان مثل دروز و نصیری را تصور چنان که وجود محصور در این جهان جسمانی. این چه تصور جاهلانه است زیرا در این کون الهی که در نهایت کمال و جمال و عظمت نمودار این اجرام نورانیّه عالم جسمانی نامتناهی دیگر دقت باید نمود که عوالم روحانیّه الهیّه که اصل اساس است چقدر نامتناهی و بی پایان است فاعتبروا یا اولی الابصار."

حاشیة

ما كان فهو ما يكون و الذی صنع فهو الذی یصنع فلیس تحت الشمس جدید ان وجد شیئی یقال عنه انظر هذا جدید فهو زمان كان فی الدهور التي فات قبلنا قد عرفت ان کلّ ما یعمله الله انه یكون الی الابد لا شیئی یزاد علیه و لا شیئی ینقص منه... ما كان من القدم هو و ما یكون فمن القدم قد كان. "جامعه سلیمان اصحاح ۲۰۱"

فلاسفه یونان و هم فلاسفه اسلام مادّه را قدیم دانستند و ارسطو تأخر زمانی صدور فعل را از علّت اولی بنوع قطعی رد کرد و عقل اول را که بعقیده وی دوّمین جوهر صادر از علّت است مسبوق بذات علّت دانسته مسبوقیت زمانیه را ابطال نمود و عبارت قبلیت در سخنان فلاسفه اقدم را بمعنی تقدّم ذاتی تبیین نمود و سوء تفاهم بتقدّم زمانی را که بعضی نمودند زائل ساخت و بیان کرد که حکماء سلف را همین عقیده بود و ابن رشد عدم مخالفت قرآن را با این عقیده بیان نمود و توضیح داد که در آیات راجع

بخلفت زمین و آسمانها در شش روز ذکر آب و عرش و دخان است که قبلا بودند پس هرگز خدا بی خالق نبود و اما حدیث کان الله و لم یکن معه من شیئی مراد نفی هستی اشیاء در رتبه علّیت اوست چنانچه عارفی گفت الان کماکان فقط متکلمین اسلام که خواستند حبا للشریعه فلسفه را با آن تطبیق نمایند بوفق افهام خود قائل بحدوث زمانی مادّه شدند. این جهان با یکصد هزار میلیون یا یکصد میلیارد کهکشان خود که هر کهکشانی بتفاوت از صد هزار تا ده میلیون و صد میلیون خورشید دارد شاید بیشتر از یک ذره یا یک نقطه نیست . " مترلینگ "

در دنیای مشهود طبق آخرین محاسبه علمای نجومی نزدیک بصد میلیارد کهکشان وجود دارد که هر یک از آنها چندین میلیون خورشید دارند و نور در هر ثانیه ۳۰۰۰۰۰۰ کیلومتر راه میپیماید و در یک دقیقه هیجده میلیون کیلومتر مسافت میروود و در یکساعت یک میلیارد و هشتصد میلیون کیلومتر طی مسافت میکند و حال آنکه نور خورشید هشت دقیقه طول میکشد تا بما برسد .